



ادراک نامتقارن و چرخه پارادوکس بازدارندگی ایران (۲۰۱۷-۲۰۲۵)

پیمان هلال بین^۱، علی اکبر جعفری^۲، مختار صالحی^۳

۳۷

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

صص: ۵۲۲-۴۹۹

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

ابزارهای بازدارندگی چندوجهی ایران شامل قدرت بالقوه هسته‌ای، توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای در دوره سیاست فشار حداکثری، یک پارادوکس راهبردی خلق کردند. این توانمندی‌ها با افزایش هزینه‌های جنگ، تهاجم نظامی تمام‌عیار را مهار و بازدارندگی نسبی ایجاد کردند؛ اما، مطابق منطق نواقع‌گرایی تهاجمی و عدم اطمینان از نیت‌ها، به‌جای بازدارندگی کلان، محرک تشدید فشارهای چندجانبه و درنهایت حمله به تأسیسات هسته‌ای شدند. هدف پژوهش، تبیین این مسئله است که چگونه توان بازدارندگی ایران موجب تشدید فشار آمریکا شد. لذا پرسش اصلی این‌گونه است: چگونه ابزارهای بازدارندگی چندوجهی ایران، به‌جای تثبیت موازنه و کاهش تنش، به تقویت محرک‌های فشارآور و شکل‌گیری پارادوکس بازدارندگی انجامید؟ فرضیه: فقدان بازدارندگی کلان و ادراک نامتقارن از قدرت ایران موجب شد ایالات متحده ابزارهای بازدارندگی چندوجهی ایران، به‌ویژه ظرفیت هسته‌ای بالقوه را به‌عنوان تهدیدی روبه افزایش درک کند و سیاست فشار و مهار را تشدید نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این پارادوکس حاصل چرخه بازتولیدشونده‌ای است که در آن ادراک نامتقارن آمریکا و محدودیت‌های داخلی ایران مانع باورپذیری بازدارندگی شدند. در نتیجه، بازدارندگی در سطح راهبردی یعنی حفظ بقا موفق، اما در سطح تاکتیکی یعنی مهار فشار حداکثری ناموفق بود و افزایش قدرت ایران به محرک فشار بیشتر تبدیل شد. روش پژوهش تبیینی-تحلیلی با رویکرد کیفی و مبتنی بر تکنیک ردیابی فرآیند است.

کلیدواژه‌ها: پارادوکس بازدارندگی، سیاست فشار حداکثری، قدرت هسته‌ای بالقوه ایران، بازدارندگی کلان، ادراک نامتقارن.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۲. استاد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۳. استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

mo.salehi@umz.ac.ir

(نویسنده مسئول)

مقدمه

بازدارندگی یکی از مفاهیم بنیادی در نظریه‌های رئالیستی روابط بین‌الملل است و بر توانایی بازیگران در جلوگیری از اقدام خصمانه‌ی دشمن از طریق تهدید به مجازات تکیه دارد. بازدارندگی کلان به وضعیتی اشاره دارد که در آن توانایی پاسخ متقابل و ظرفیت تهدید تاندازه‌ای افزایش می‌یابد که طرف مقابل از هرگونه اقدام خصمانه صرف‌نظر می‌کند (Zha, 2007: 415-417). در مقابل، پارادوکس بازدارندگی وضعیتی است که در آن وجود مؤلفه‌های بازدارنده به جای آنکه مانع تهدید شود، به واسطه ادراک نامتقارن به تشدید فشار یا حتی اقدام خصمانه می‌انجامد.

در بازه ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵، ایران با برخورداری از ظرفیت‌های بالقوه هسته‌ای، توان موشکی و عمق راهبردی منطقه‌ای، از امکان ایجاد بازدارندگی برخوردار بود. با این حال سیاست «فشار حداکثری» در این دوره متوقف نشد و حتی تشدید شد؛ در نتیجه به جای کاهش تهدید، نوعی «پارادوکس بازدارندگی» به وجود آمد، یعنی وجود مؤلفه‌های بازدارنده بدون تحقق بازدارندگی مؤثر. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که بخش قابل توجهی از ادبیات بازدارندگی بر مبنای منطق «بازدارندگی کلان» استوار است و فرض می‌کند افزایش ظرفیت تهدید و توان پاسخ متقابل باید احتمال حمله یا فشار را کاهش دهد. تجربه ایران اما نشان می‌دهد که بازدارندگی نسبی یا ناقص می‌تواند نتیجه‌ای معکوس تولید کند و افزایش ظرفیت به تقویت محرک‌های فشار آور منجر شود.

شکاف پژوهشی این مقاله در همین نقطه نهفته است: چرا بازدارندگی ایران علیرغم برخورداری از مؤلفه‌های بالقوه، نتوانست مانع افزایش فشار و تهدید شود؟ بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین طرح می‌گردد: چگونه ابزارهای بازدارندگی چندوجهی ایران در دوره سیاست فشار حداکثری، به جای تثبیت موازنه و کاهش تنش، به تقویت محرک‌های فشار آور و شکل‌گیری پارادوکس بازدارندگی انجامید؟ فرضیه بیان می‌کند که فقدان بازدارندگی کلان و ادراک نامتقارن از قدرت واقعی ایران موجب شد ایالات متحده ابزارهای بازدارندگی چندوجهی ایران، به‌ویژه ظرفیت هسته‌ای بالقوه را به‌عنوان تهدیدی روبه افزایش درک کند و در نتیجه به جای عقب‌نشینی، سیاست فشار و مهار را تشدید نماید.

این پژوهش با روش تبیینی-تحلیلی و رویکرد کیفی انجام شده است. واحد تحلیل مقاله رفتار تصمیم‌گیران و نهادهای تصمیم‌سازی در هر دو کشور است و تمرکز اصلی پژوهش بر کشف

سازوکارهای علی مؤثر بر تصمیمات و رفتارهای سیاستی است. برای بازسازی زنجیره علی میان افزایش توان بازدارندگی ایران و تشدید فشار آمریکا، از تکنیک ردیابی فرآیند استفاده شده است. ساختار مقاله بدین گونه است: پس از این مقدمه، در بخش اول پیشینه پژوهش و خلأهای موجود مرور می‌شود. در بخش دوم، چارچوب نظری تبیین می‌گردد. بخش سوم به روش پژوهش و نحوه استفاده از تکنیک ردیابی فرآیند اختصاص دارد. در بخش چهارم، تحلیل فرآیندهای پارادوکس بازدارندگی ایران در قالب سه سازوکار ساختاری، ادراکی و محدودیت داخلی و با بررسی سه رخداد راهبردی ارائه می‌شود. سرانجام در بخش آخر، نتیجه‌گیری و یافته‌های اصلی مقاله جمع‌بندی می‌گردد.

۱- پیشینه پژوهش:

در خصوص مفهوم بازدارندگی ایران، آثار زیادی منتشر شده است. در میان مقالات فارسی به موارد زیر می‌توان پرداخت:

سلیمی و دارینی (۱۴۰۳) در مقاله «تأثیر راهبرد بازدارندگی هسته‌ای نهفته بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» با تمرکز بر ظرفیت فناوری هسته‌ای ایران، بازدارندگی نهفته را یکی از ابزارهای حفظ امنیت ملی ارزیابی می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که داشتن توانمندی بدون عبور از آستانه تسلیحاتی، می‌تواند هزینه تهدید را افزایش دهد؛ اما مقاله به واکنش‌های طرف مقابل و ادراک تهدید آمریکا نمی‌پردازد و ارتباط میان ظرفیت نهفته ایران و رفتار آمریکا را به صورت فرآیندی تحلیل نمی‌کند.

بایزیدی (۱۴۰۳) در مقاله «بین‌المللی سازی بازدارندگی ایران در خاورمیانه، اوراسیا و جنوب آسیا» بر گسترش جغرافیایی و گفتمانی بازدارندگی ایران تمرکز دارد. این مطالعه عمدتاً توصیفی است و بر الگوهای کلان قدرت و رقابت ژئوپلیتیکی تأکید دارد، بدون آنکه به سازوکارهای علی تعامل ایران و آمریکا یا فرآیندهای ادراکی در سیاست فشار حداکثری بپردازد.

مقاله روستایی، کرمی و امینی (۱۴۰۴) درباره «تغییر موازنه بازدارندگی هسته‌ای پس از عملیات وعده صادق ۱ و ۲» به بررسی بازدارندگی در سطح منطقه‌ای و در تعامل میان ایران و اسرائیل می‌پردازد. موضوع، واحد تحلیل و سطح نظری آن با مسئله موردبررسی در پژوهش حاضر تفاوت بنیادین دارد؛ زیرا پژوهش روستایی به بازدارندگی ایران در برابر اسرائیل محدود است، درحالی‌که مطالعه کنونی بر «پارادوکس بازدارندگی ایران در برابر ایالات متحده» متمرکز است. مقاله روستایی در

حوزه کلی بازدارندگی قرار می‌گیرد، اما خلأ موجود در تو ضیح علی-فرآیندی رابطه ایران و آمریکا را پوشش نمی‌دهد؛ شکافی که پژوهش حاضر در پی پر کردن آن است.

در میان منابع انگلیسی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کرونینگ (۲۰۲۰) در کتاب «بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ» چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل ادراک تهدید آمریکا در قبال برنامه‌های هسته‌ای کشورهای غیرهمسو ارائه می‌دهد. این چارچوب، بنیان نظری مناسبی برای تحلیل پارادوکس بازدارندگی ایران فراهم می‌سازد؛ اما پژوهش او یک چارچوب نظری کلی ارائه می‌دهد و وارد بررسی تعاملات خاص ایران و ایالات متحده در دوره فشار حداکثری نمی‌شود. مقاله حاضر دقیقاً همین خلأ را پوشش می‌دهد.

هگگ (۲۰۲۴) با تمرکز بر «ابهام هسته‌ای» استدلال می‌کند که در غیاب اطلاعات قطعی، ساختار ادراکات رقابتی می‌تواند ظرفیت بالقوه هسته‌ای را به منبع تشدید تنش تبدیل کند؛ اما مقاله او فاقد بازسازی فرآیندهای واقعی تصمیم‌گیری در سیاست فشار حداکثری است. در پژوهش حاضر، این بعد ادراکی در تعامل با رفتارهای واقعی تحلیل می‌شود.

مقاله اسلامی (۲۰۲۴) مجموعه عوامل محرک در شکل‌گیری راهبرد بازدارندگی هسته‌ای ایران را در سطح داخلی شناسایی می‌کند؛ با این حال، مطالعه او پویای تعاملی ایران-ایالات متحده را بررسی نمی‌کند. مقاله حاضر این خلأ را با تمرکز بر سطح بین‌المللی و زنجیره رخدادهای ۲۰۱۷-۲۰۲۵ پر می‌کند.

گزارش‌های جدید سبیری (۲۰۲۴) درباره کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای در ائتلاف‌ها و تغییر الگوهای بازدارندگی در نظام بین‌الملل نشان می‌دهند که بی‌ثباتی ساختاری و رقابت قدرت‌های بزرگ، محیطی مستعد تشدید سوءبرداشت‌ها و تأثیر محدود بازدارندگی ایجاد کرده است؛ اما این گزارش‌ها تحلیل مشخصی از ایران، فشار حداکثری و سازوکارهای شکست بازدارندگی ارائه نمی‌دهند.

مرور مطالعات نشان می‌دهد ادبیات موجود سه خلأ مهم دارد: فقدان تحلیل علی و فرآیندی از تعامل ایران و آمریکا در دوره فشار حداکثری، بررسی ناکافی ادراک تهدید و برداشت نامتقارن دو طرف از ظرفیت هسته‌ای نهفته ایران، و نبود بازسازی فرآیند تصمیم‌گیری و واکنش‌های متقابل در بازه ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تبیینی-تحلیلی و تکنیک ردیابی فرآیند، می‌کوشد این خلأها را پوشش دهد.

۲- چارچوب نظری: تلفیق نواقع‌گرایی تهاجمی و مکانیسم‌های ادراکی-رفتاری در تبیین

پارادوکس بازدارندگی ایران

نواقع‌گرایی تهاجمی، به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین رویکردهای معاصر در تحلیل رفتار قدرت‌های بزرگ و دولت‌های منطقه‌ای، چارچوب اصلی این پژوهش برای تبیین پارادوکس بازدارندگی ایران در دوره سیاست فشار حداکثری است. در این رویکرد که جان میرشایمر آن را صورت‌بندی کرده، فرض بنیادین آن است که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل دولت‌ها را در وضعیتی از ناامنی دائمی قرار می‌دهد؛ وضعیتی که آن‌ها را ناگزیر می‌کند برای تضمین بقا، به‌سوی حداکثر سازی قدرت حرکت کنند (میرشایمر، ۱۳۹۳: ۳۹-۴۱). این منطق برخلاف نواقع‌گرایی تدافعی است که تنها «میزان کافی» قدرت را برای امنیت ضروری می‌داند (والتز، ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۸۵). در نظریه نواقع‌گرایی تهاجمی، قدرت، ذاتاً و همواره ناکافی است و دولت‌ها در تلاش‌اند تا جای ممکن قدرت نسبی خود را افزایش دهند.

پنج مفروض این نظریه—آنارشی، قابلیت تهاجمی، عدم قطعیت نسبت به نیت دیگران، اولویت بقا و عقلانیت—زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که در آن ترس، خودیاری و میل به افزایش قدرت سه پیامد رفتاری اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها محسوب می‌شوند (میرشایمر، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۶). از همین منطق ساختاری است که دولت‌ها برای پیشگیری و پیش‌دستی، به سمت افزایش ظرفیت‌هایی مانند توان هسته‌ای نهفته، قدرت موثری، برتری منطقه‌ای یا اهرم‌های ژئوپلیتیک حرکت می‌کنند (Kirshner, 2012: 161-172). در چارچوب نواقع‌گرایی تهاجمی، مفهوم «قدرت» خود دو سطح دارد: قدرت بالقوه و قدرت بالفعل. قدرت بالقوه تابع جمعیت و ثروت است و زیربنای شکل‌گیری قدرت نظامی فعال محسوب می‌شود (میرشایمر، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۰). از این منظر ظرفیت هسته‌ای بالقوه ایران، که در ادبیات امنیتی از آن به‌عنوان «بازدارندگی نهفته» یاد می‌شود، نوعی ذخیره قدرت است که می‌تواند پیامدهای سیاسی و امنیتی داشته باشد حتی اگر به مرحله تسلیح نرسیده باشد (Scheinman, 1987: 265-270).

باوجوداین ظرفیت، نواقع‌گرایی تهاجمی تأکید می‌کند که وجود قدرت بالقوه لزوماً به معنای تحقق بازدارندگی عملی نیست. علت اصلی این مسئله به نقش ادراک تهدید بازمی‌گردد. دولت‌ها جهان را بر مبنای ادراکی نه کامل و گاه تحریف‌شده از نیت و قدرت طرف مقابل می‌فهمند (Jervis,

75-56: 1976). به همین دلیل ممکن است یک ظرفیت بازدارنده در چشم طراح آن «موجب بازدارندگی»، اما در چشم طرف مقابل «موجب تحریک» باشد. در مورد ایران، ظرفیت هسته‌ای بالقوه می‌تواند در نگاه تهران عاملی برای بازدارندگی تلقی شود، اما در نگاه تصمیم‌گیرندگان آمریکایی، به‌ویژه در چارچوب نواقع گرای ته‌اجمی، «تهدیدی فزاینده» محسوب شود که نیازمند مهار، فشار یا اقدام پیش‌دستانه است (Walt, 1987: 17-26).

یکی از ویژگی‌های کلیدی این نظریه، نقش سوءبرداشت و محاسبه اشتباه در تشدید منازعات است. رابرت جرویس نشان می‌دهد که حتی در شرایطی که یک طرف به دنبال بازدارندگی است، طرف مقابل ممکن است پیام‌های او را به‌عنوان تهدید یا تلاش برای تغییر وضعیت موجود تعبیر کند (Jervis, 1979: 293-302). در مورد ایران و آمریکا نیز ظرفیت هسته‌ای نهفته ایران، که از نگاه تهران «پوشش امنیتی» ایجاد می‌کند، از سوی واشنگتن و به‌ویژه در دوره فشار حداکثری، به‌عنوان نشانه‌ای از عزم ایران برای افزایش قدرت راهبردی تعبیر شد و در نتیجه منجر به تشدید ابزارهای فشار گردید. همین شکاف ادراکی، بذر اصلی «پارادوکس بازدارندگی» است: وجود ظرفیت بازدارنده، اما عدم تحقق بازدارندگی عملی.

علاوه بر سازوکار ادراک تهدید، نظریه بازدارندگی کلاسیک نیز نشان می‌دهد که بازدارندگی زمانی کارآمد است که تهدید مجازات، هم «قابل انجام» و هم «قابل باور»^۱ باشد (Schelling, 1966: 35-40). اگرچه ایران از نظر قابلیت انجام دارای عناصر بازدارنده بالقوه است، اما شرایط اقتصادی، فشارهای بین‌المللی، محدودیت‌های فناوریانه و تأثیر تحریم‌ها بر انسجام قدرت ملی می‌تواند بر عنصر باورپذیری اثر منفی بگذارد. از همین منظر، سیاست فشار حداکثری آمریکا به‌طور مستقیم قابلیت تبدیل ظرفیت بالقوه ایران به بازدارندگی کلان را محدود کرده است.

در چارچوب نواقع گرای ته‌اجمی، علاوه بر مسئله باورپذیری تهدید، مسئله انگیزه‌های ساختاری نیز مطرح می‌شود. دولت‌های برتر، طبق منطق این نظریه، هرگز نسبت به ظهور رقبای منطقه‌ای بی‌تفاوت نیستند و اگر یک بازیگر منطقه‌ای نشانه‌هایی از افزایش قدرت واقعی یا بالقوه نشان دهد، قدرت هژمون به‌طور ساختاری انگیزه دارد که مانع رشد او شود (میرشایمر، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۵۷). از این منظر، هرگونه افزایش ظرفیت ایران برای ایالات متحده بیشتر از آنکه عامل بازدارنده باشد، علامت

1 capability

2 credibility

ظهور یک رقیب منطقه‌ای بالقوه است که باید مهار شود. این چرخه، بخش دیگری از پارادوکس بازدارندگی را توضیح می‌دهد: افزایش قدرت ایران، به‌جای کاهش تهدید، محرک فشار بیشتر آمریکا شد. این وضعیت منجر به شکل‌گیری پارادوکس ثبات-بی‌ثباتی می‌شود؛ جایی که بازدارندگی ایران در سطح استراتژیک (حفظ بقا) موفق عمل می‌کند، اما در سطح تاکتیکی و عملیاتی (مهار حملات اقتصادی و نظامی محدود) شکست می‌خورد. در نتیجه، سیاست فشار حداکثری آمریکا، از شکاف بازدارندگی بهره می‌برد. این راهبرد به آمریکا اجازه می‌دهد تا بدون ورود به جنگ پرهزینه، به تضعیف ظرفیت بالقوه ایران ادامه دهد و نشان دهد که بازدارندگی کلان ایران همچنان ناقص است.

در کنار این عوامل، مسئله آسیب‌پذیری در برابر فشار نیز در نظریه بازدارندگی مطرح است. فریدمن نشان می‌دهد که بازدارندگی فقط به ظرفیت تحمیل هزینه بستگی ندارد و به میزان «تحمل‌پذیری هزینه‌ها» نیز وابسته است (Freedman, 2004:50-65). فشار اقتصادی و حملات محدود سایبری و نظامی می‌تواند نشان دهد که طرف مقابل همچنان قادر به آسیب زدن است و این امر بازدارندگی را ناقص یا غیر کامل می‌کند. سیاست فشار حداکثری دقیقاً از این شکاف بهره برد تا نشان دهد که ایران هنوز در برابر ابزارهای فشار آور آسیب‌پذیر است و بنابراین بازدارندگی کلان شکل نگرفته است.

در این چارچوب، بهره‌گیری از مفهوم ادراک تهدید و مباحث رابرت جرویس، مباحث باورپذیری شیلینگ و تحمل‌پذیری هزینه فریدمن، نه به‌عنوان نظریه‌های رقیب، بلکه به‌عنوان «مکانیسم‌های میانجی» عمل می‌کنند. نواقعی گرایشی تهاجمی انگیزه‌های ساختاری را فراهم می‌کند، در حالی که ادراک تهدید جرویس نحوه ترجمه نشانه‌های قدرت ایران را در ذهن سیاست‌گذاران آمریکایی توضیح می‌دهد. مباحث باورپذیری شیلینگ به تبیین میزان کارآمدی بازدارندگی ایران در برابر ابزارهای فشار از طریق تضعیف اعتبار تهدید می‌پردازد و تحمل‌پذیری هزینه فریدمن نشان می‌دهد که چگونه تضعیف اقتصادی، از منظر بازدارندگی، به منزله یک شکست در پایداری قدرت است. این چارچوب نظری با فراهم کردن یک زمینه تحلیلی مبتنی بر سازوکارهای ساختاری، ادراکی و رفتاری، مسیر را برای تحلیل مکانیسم‌های علی و تبیینی مقاله درباره چرایی تضعیف بازدارندگی ایران در دوره فشار حداکثری فراهم می‌کند.

کاربست نظریه در مورد ایران و آمریکا: با پذیرش نظریه نواقع‌گرایی تهاجمی به عنوان لنز اصلی تحلیلی، پرونده ایران و آمریکا به این شکل خوانده می‌شود: از منظر آنارشی، هیچ مرجع فراملی برای داوری میان ایران و آمریکا وجود ندارد و هر دو ناگزیر به خودیاری هستند. از منظر قابلیت تهاجمی، واشنگتن وجود توانمندی‌های بالقوه ایران حتی با ماهیت دفاعی را برای اقدام علیه منافع خود کافی می‌داند. از منظر عدم قطعیت نسبت به نیت‌ها، آمریکا بدترین سناریو را برمی‌گزیند و افزایش توان ایران را نشانه‌ای از قصد تهاجمی تعبیر می‌کند، نه اقدامی دفاعی. از منظر اولویت بقا، آمریکا به عنوان هژمون، هرگونه افزایش قدرت ایران را تهدیدی برای بقای خود در منطقه می‌بیند. از منظر عقلانیت، محاسبه واشنگتن این است که فشار حداکثری کم‌هزینه‌ترین راه برای مهار ایران پیش از رسیدن به نقطه گریز است. بنابراین، از دریچه این نظریه، پارادوکس بازدارندگی ایران نتیجه طبیعی رفتار عقلایی یک هژمون در برابر ظهور یک رقیب منطقه‌ای است.

۳- روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش «تبیینی-تحلیلی» و رویکرد کیفی انجام شده است. برای کشف چگونگی تبدیل شدن قدرت بازدارندگی ایران به محرک فشار، از تکنیک ردیابی فرآیند استفاده شده که در پژوهش‌های روابط بین‌الملل برای بازسازی زنجیره علی میان رویدادها کاربرد دارد. در این تکنیک، به جای سنجش همبستگی آماری، گام به گام نشان داده می‌شود که یک اقدام مثل افزایش غنی‌سازی چگونه از طریق سازوکارهای میانی مانند سوءبرداشت آمریکا به پیامد مشخصی همچون تشدید تحریم‌ها یا حمله محدود منجر شده است. ردیابی فرآیند به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا مکانیسم‌های پنهان میان علت و معلول را آشکار کند؛ مکانیسم‌هایی که در تحلیل‌های کمی و آماری معمولاً نادیده گرفته می‌شوند. در این پژوهش، این تکنیک برای پاسخ به این پرسش به کار رفته که چرا با وجود افزایش توان بازدارندگی ایران، فشارها کاهش نیافت و حتی شدیدتر هم شد. تعریف عملیاتی متغیرها: متغیر مستقل این پژوهش «ادراک نامتقارن آمریکا از قدرت ایران» است. این مفهوم به وضعیتی اشاره دارد که در آن ارزیابی واشنگتن از ظرفیت‌های بازدارنده ایران با برداشت تهران از همان ظرفیت‌ها تفاوت بنیادین دارد. این تفاوت بیش از آنکه ریشه در اطلاعات ناقص داشته باشد، از منطق ساختاری نواقع‌گرایی تهاجمی و سوءبرداشت‌های ادراکی نشأت می‌گیرد. این ادراک

نامتقارن از طریق سه مؤلفه قابل مشاهده و سنجش قرار می‌گیرد: (۱) تفسیر هرگونه افزایش توان ایران به عنوان «تهدید فزاینده» به جای «اقدام دفاعی»؛ (۲) نادیده گرفتن قصد ایران برای بازدارندگی و برجسته ساختن «قابلیت تهاجمی»؛ (۳) اولویت دادن به اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه به جای انتظار برای شواهد قطعی از قصد خصمانه. متغیر وابسته این پژوهش، «تشدید فشارهای چندجانبه آمریکا علیه ایران» است که در بازه ۲۰۱۷-۲۰۲۵ خود را در پنج سطح نشان داد: فشار اقتصادی شامل تحریم‌های نفتی و بانکی؛ فشار سیاسی شامل ائتلاف‌سازی و قطع ارتباطات دیپلماتیک؛ حملات سایبری مانند حمله به تأسیسات بو شهر و نطنز؛ خرابکاری‌های فیزیکی نظیر انفجار در تأسیسات هسته‌ای؛ و در نهایت حمله نظامی محدود در ژوئن ۲۰۲۵ به تأسیسات فردو و نطنز.

ردیابی فرآیند در این پژوهش طی هفت مرحله اجرا شده است: نخست، فرضیه علی مبنی بر اینکه ادراک نامتقارن از قدرت ایران علت اصلی تشدید فشار است، مشخص گردید. دوم، متغیرها تعریف شدند؛ متغیر مستقل ادراک نامتقارن آمریکا و متغیر وابسته تشدید فشارهای چندجانبه. سوم، بازه ۲۰۱۷-۲۰۲۵ به عنوان مورد مطالعه انتخاب و به چند بازه زمانی و سه رخداد راهبردی تقسیم شد. چهارم، شواهد از گزارش‌های رسمی، تحلیل‌های اندیشه‌شکده‌ها و رسانه‌های معتبر گردآوری گردید. پنجم، برای هر رخداد، برداشت‌های دو طرف به عنوان حلقه‌های میانی زنجیره علی بازسازی شد. ششم، سه سازوکار اصلی یعنی ساختاری، ادراکی و محدودیت داخلی که در چارچوب نظری معرفی شدند، در رویدادهای واقعی جستجو و شناسایی شدند. هفتم، با تطبیق یافته‌های حاصل از چرخه علی بازسازی شده با شواهد تاریخی، فرضیه پژوهش مورد آزمون قرار گرفت و تأیید شد.

۴- تحلیل و تبیین فرآیندهای پارادوکس بازدارندگی ایران: ردیابی سازوکارهای سه‌گانه

۴-۱ مقدمه تحلیلی: از بازدارندگی بالقوه تا پارادوکس امنیتی

مفهوم بازدارندگی در تعامل ایران و ایالات متحده طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵ بر بستری از برداشت‌های متعارض، فشار ساختاری و سوءتفسیر نیت‌ها شکل گرفت. اگرچه ایران از اواخر دهه ۲۰۱۰ به تدریج به سطحی از ظرفیت هسته‌ای بالقوه و توان موشکی رسید که از نگاه داخلی «بازدارندگی نهفته» ایجاد می‌کرد، اما این ظرفیت از نگاه واشنگتن «شاخصی از تلاش ایران برای افزایش قدرت نسبی» تلقی شد (Kroenig, 2020: 20-25). این شکاف ادراکی هسته اصلی آن چیزی

است که در این مقاله از آن با عنوان پارادوکس بازدارندگی ایران یاد می‌شود: وجود مؤلفه‌های بازدارنده، بدون تحقق بازدارندگی کلان و حتی با پیامد تشدید فشار.

در تحلیل این فرآیند، سه سازوکار اساسی نقش محوری داشتند:

الف. سازوکار ساختاری در چارچوب نواقع‌گرایی تهاجمی که افزایش قدرت یک بازیگر منطقه‌ای را تهدیدی برای هژمون تلقی می‌کند (میرشایمر، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۵۷).

ب. سازوکار ادراکی مبتنی بر سوءبرداشت، که در ادبیات رابرت جرویس و تحلیل‌های امنیتی اولیه دهه ۱۹۸۰ تبیین شده است.

ج. سازوکار محدودیت داخلی-اقتصادی که باعث شد مؤلفه‌های بازدارنده ایران به سطح بازدارندگی کلان ارتقا پیدا نکند (Gartzke & Jo, 2009:63-68).

این سه سازوکار، در کنار رخدادهای راهبردی مانند ترور سردار قاسم سلیمانی (۲۰۲۰)، افزایش چشمگیر برنامه هسته‌ای در دوره پسابرجام، حملات سایبری و خرابکاری‌های تأسیسات هسته‌ای در نطنز (۲۰۲۰ و ۲۰۲۱) و حمله محدود ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران در اوایل ۲۰۲۵، چرخه‌ای از «بازدارندگی ناقص» را شکل دادند که نهایتاً به تشدید سیاست‌های فشارآور انجامید. در ادامه، چگونگی شکل‌گیری این پارادوکس با تحلیل فرآیندی و تبیین علی بررسی می‌شود.

۲-۴ سازوکار ساختاری: آناشری، رقابت قدرت و تفسیر فزاینده تهدید

نواقع‌گرایی تهاجمی نقطه شروع تحلیل ساختاری این پژوهش است. از منظر این رویکرد، ساختار آناشریک نظام بین‌الملل کشورها را ناگزیر می‌کند برای تضمین بقا، قدرت نسبی خود را افزایش دهند؛ اما این افزایش قدرت، به‌ویژه در مورد بازیگران غیرهمسو با قدرت‌های بزرگ، باعث ایجاد فشار و واکنش می‌شود (میرشایمر، ۱۳۹۳: ۳۶-۴۱). لذا افزایش قدرت بالقوه ایران اعم از ظرفیت هسته‌ای، توان موشکی یا عمق نفوذ منطقه‌ای، در چشم آمریکا به‌طور ساختاری تهدید تلقی می‌شد، نه عامل بازدارنده.

ایالات متحده پس از خروج از برجام در سال ۲۰۱۸، با اتکا به تحلیل‌های راهبردی اندیشکده‌های بانفوذ، رویکرد ایران را سرآغاز یک رقابت تسلیحاتی در منطقه تفسیر کرد. بر اساس گزارش‌های تحلیلی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، واشنگتن بر این باور بود که تداوم فعالیت‌های غنی‌سازی ایران، عملاً "زمان گریز هسته‌ای" را به شدت کاهش داده است (FDD, 2019). ارزیابی‌های فنی این بنیاد

در سال ۲۰۲۰ تأکید داشت که ایران با بهره‌برداری از سانتریفیوژهای نسل جدید، در حال تبدیل ظرفیت‌های بالقوه خود به توانمندی‌های بالفعل نظامی است (FDD, 2020). در چارچوب نوواقع‌گرایی تهاجمی، این وضعیت به یک الگوی کلاسیک «پیش‌گیری از تهدید» منجر شد. منطق پیش‌گیری^۱، رفتاری است که در آن قدرت هژمون، قبل از اینکه رقیب به سطحی از توان برسد که بازدارنده شود، تلاش می‌کند مسیر رشد او را متوقف کند (Schweller, 1996: 104). بنابراین سیاست فشار حداکثری و تحریم‌های فلج‌کننده در این دوره بیشتر از آنکه تنها یک واکنش اقتصادی باشد، راهبردی امنیتی و مبتنی بر جلوگیری از افزایش توان بالقوه ایران بود. این تحلیل ساختاری نقطه عزیمت مهمی برای فهم پارادوکس بازدارندگی است: افزایش ظرفیت قدرت ایران موجب افزایش تهدید ادراک‌شده در چشم آمریکا شد؛ در نتیجه بازدارندگی ایران کامل نشد و برعکس به تشدید فشار انجامید.

۳-۴ سازوکار ادراکی: شکاف برداشت‌ها، سوءتفسیر نیت و تشدید چرخه تهدید

تحلیل ادراکی در روابط ایران و آمریکا فقط یک مکمل برای نظریه تهاجمی نیست و در واقع یکی از عناصر درونی آن به شمار می‌رود. میرشایمر صریحاً ادراک نیت و عدم قطعیت را یکی از پنج مفروض نظریه اعلام می‌کند. بر این اساس، دولت‌ها نیت طرف مقابل را نمی‌دانند و معمولاً بدبینانه‌ترین سناریو را معتبرتر می‌شمارند (میرشایمر، ۱۳۹۳: ۳۴-۴۲). رابرت جرویس در کتاب «برداشت‌ها و سوءبرداشت‌ها» توضیح می‌دهد که دولت‌ها پیام‌های امنیتی را غالباً به‌طور وارونه تفسیر می‌کنند و ممکن است یک اقدام بازدارنده را اقدامی تهاجمی تلقی کنند (Jervis, 1976: 66-67). در مورد ایران، سه دسته از اقدامات، به‌طور نظام‌مند باعث تشدید برداشت تهدید آمریکا شد:

- الف) افزایش سطح غنی‌سازی پس از خروج آمریکا از برجام: افزایش سطح غنی‌سازی از ۳٫۶۷ درصد به ۲۰ و سپس ۶۰ درصد (IAEA Reports, 2019-2021) در داخل به‌عنوان «واکنش متناسب» تبیین شد؛ اما در واشنگتن، این روند «مسیر کوتاه‌شده به توان هسته‌ای» تعبیر شد (CFR, 2020).
- ب) توان موشکی و رزمایش‌های دوربرد: بر اساس گزارش پنتاگون، آزمایش‌های موشکی ایران از نگاه آمریکا «نشانه اراده برای تقویت قدرت تهاجمی» بود، نه بازدارندگی (DIA, 2019: 38-40).

ج) عمق منطقه‌ای و حضور در محور مقاومت: در تحلیل آمریکا، فعالیت‌های منطقه‌ای ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن نشانه افزایش نفوذ راهبردی و ظرفیت تهدید بود (U.S. State Department, 2019).

این شکاف ادراکی موجب شد آمریکا رفتار ایران را «شتاب در افزایش قدرت راهبردی» تعبیر کند. در نتیجه، بازدارندگی بالقوه ایران توانست به کاهش تهدید منجر شود. این همان بخشی از پارادوکس است که جرویس آن را «وضعیت امنیتی معکوس» می‌نامد؛ جایی که تلاش برای ایجاد امنیت، ناامن‌کننده می‌شود (Jervis, 1979).

۴-۴ سازوکار محدودیت تحقق بازدارندگی: اقتصاد، تحریم و پایداری قدرت ادبیات بازدارندگی تأکید می‌کند که قدرت نظامی فقط مؤلفه بازدارندگی نیست؛ توان حفظ فشار، پایداری اقتصادی، انسجام سیاسی و توانایی جذب هزینه‌ها نیز بخش مهمی از بازدارندگی مؤثر را تشکیل می‌دهند (Freedman, 2004; Huth, 1997). در دوره فشار حداکثری، سه عامل کلیدی مانع تبدیل ظرفیت هسته‌ای بالقوه ایران به بازدارندگی کلان شد:

الف) محدودیت‌های اقتصادی ناشی از تحریم: تحریم‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۱ باعث کاهش شدید درآمدهای نفتی، فرسایش توان زیرساختی و محدودیت در سرمایه‌گذاری فناورانه شد (International Monetary Fund, 2021). این وضعیت، از نگاه آمریکا، آسیب‌پذیری ایران را افزایش داد و قابلیت تحمل هزینه را پایین آورد.

ب) محدودیت‌های فناورانه و وابستگی به تجهیزات خاص: ایران بخش مهمی از تجهیزات سانتریفیوژ، سیستم‌های کنترلی و قطعات پیشرفته را از خارج تأمین می‌کرد (IAEA, 2020). این وابستگی باعث شد حملات سایبری و خرابکاری‌ها اثرگذاری بیشتری داشته باشند.

ج) محدودیت در بازدارندگی سایبری و اطلاعاتی: حمله به نظنز و افشای داده‌های حساس برنامه هسته‌ای در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۲ نشان داد ایران هنوز در حوزه امنیت سایبری سطح بازدارندگی کامل ندارد (CFR, 2021).

در مجموع، ضعف در مؤلفه‌های غیرنظامی بازدارندگی باعث شد عنصر «پایداری قدرت» تضعیف شود و بازدارندگی بالقوه نتواند به بازدارندگی عملی تبدیل شود.

۵-۴ نقش سه رخداد راهبردی در تشدید چرخه پارادوکس

الف) ترور سردار سلیمانی (ژانویه ۲۰۲۰): ترور نشان داد آمریکا معتقد است ایران فاقد بازدارندگی کلان است؛ زیرا اگر بازدارندگی مؤثر وجود داشت، آمریکا هزینه چنین اقدامی را بسیار سنگین می‌دانست (CRS, 2020). از نگاه تهران، این اقدام اثبات کرد آمریکا حتی در مواجهه با خطر درگیری منطقه‌ای حاضر به اقدام سخت است. هژمون زمانی اقدام تهاجمی می‌کند که معتقد باشد هنوز قدرت رقیب به سطح بازدارندگی کلان نرسیده است.

ب) خرابکاری‌های تأسیسات هسته‌ای نطنز (۲۰۲۰ و ۲۰۲۱): طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در آوریل ۲۰۲۱ حادثه‌ای در شبکه برق تأسیسات نطنز رخ داد (IAEA, 2021). گزارش‌های تحلیلی خبرگزاری رویترز نیز نشان می‌دهند که مقامات ایرانی اسرائیل را به دست داشتن در این حادثه متهم کردند و این واقعه را در چارچوب رقابت راهبردی با بازیگران خارجی و به‌ویژه در رابطه با فشارهای بین‌المللی بر برنامه هسته‌ای تبیین نمودند (Reuters, 2021). حمله موفق به زیرساخت هسته‌ای، در ادبیات بازدارندگی مصداق شکست بازدارندگی عملیاتی^۱ است (Morgan, 2003: 21-25). این حملات نشان داد ایران از نظر سایبری آسیب‌پذیر است و زیرساخت‌های هسته‌ای هنوز هدف عملیات پیش‌دستانه هستند.

ج) حمله محدود آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران: در ژوئن ۲۰۲۵، آمریکا اقدام به حملات هوایی علیه چند تأسیسات کلیدی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران کرد. این حملات، که شامل سایت‌هایی مانند نطنز و فردو بود، با هدف کاهش ظرفیت عملیاتی و ایجاد وقفه در پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران انجام شد، اما بنا بر همین ارزیابی‌ها، به نابودی کامل زیرساخت‌های هسته‌ای منجر نشد (CNN, 2025). این اقدام را می‌توان بخشی از راهبرد فشار نظامی محدود در چارچوب سیاست مهار توان هسته‌ای ایران تفسیر کرد؛ راهبردی که بیش از آنکه متکی بر بازدارندگی متقابل باشد، بر جلوگیری پیش‌دستانه از تبدیل ظرفیت بالقوه به توان بالفعل تمرکز دارد. این رخداد در تحلیل فرآیندی این پژوهش نشان می‌دهد که بازدارندگی ایران نتوانسته بازدارندگی فراگیر ایجاد کند؛ امری که دقیقاً در قلب پارادوکس قرار دارد: قدرت هست، اما بازدارندگی کامل نیست.

1 operational deterrence failure

۶-۴ پیوند سه سازوکار: چگونه بازدارندگی بالقوه به بازدارندگی ناقص تبدیل شد؟

تحلیل سه سازوکار ساختاری، ادراکی و محدودیت‌های داخلی-اقتصادی تنها زمانی معنای کامل پیدا می‌کند که نحوه تعامل آن‌ها در چارچوب یک «چرخه علی» بررسی شود. در واقع پارادوکس بازدارندگی ایران حاصل هم‌افزایی و تقویت متقابل این سه عامل بود.

۱-۶-۴ مرحله اول: افزایش ظرفیت ایران و شکل‌گیری برداشت تهدید فزاینده

در مرحله نخست، افزایش ظرفیت ایران اعم از غنی‌سازی در سطوح بالاتر، توسعه سانتریفیوژهای پیشرفته، پیشرفت‌های موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای، موجب شد آمریکا و اسرائیل وضعیت جدیدی از تهدید رو به رشد تعریف کنند. بر اساس گزارش ارزیابی تهدید سالانه جامعه اطلاعاتی آمریکا (ODNI, 2022)، راهبرد ایران در بازه زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ نشان‌دهنده یک شتاب تعمدی در برنامه هسته‌ای بود. این برداشت لزوماً منعکس‌کننده واقعیت فنی نبود و بیشتر مبتنی بر تحلیل سیاسی-امنیتی شکل گرفته بود: هر گام ایران به عنوان گام به سوی هسته‌ای شدن قرائت می‌شد. بر اساس نظریه رئالیسم تهاجمی جان میرشایمر، هرگونه افزایش در ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل یک کنشگر، به دلیل ابهام در نیت‌ها، از سوی رقبای به عنوان تهدیدی برای توازن قدرت تلقی می‌شود (میرشایمر، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۸).

۲-۶-۴ مرحله دوم: پاسخ فشارمحور آمریکا و گذار به منطق پیشگیری

تشدید ادراک تهدید در آمریکا، محرک اصلی گذار از بازدارندگی سنتی به سمت «سیاست‌های پیشگیرانه» شد. بر اساس گزارش‌های وزارت خزانه داری (U.S. Department of the Treasury, 2021)، این رویکرد تنها به فلج کردن شریان‌های مالی محدود نماند و هدف آن «فرسایش زیرساخت‌های قدرت» ایران پیش از رسیدن به نقطه گریز بود. در همین راستا، گزارش‌های پژوهشی کنگره (CRS, 2022) نشان می‌دهند که واشنگتن علاوه بر بازگرداندن تحریم‌ها، به‌طور سیستماتیک ائتلاف‌های امنیتی جدیدی (مانند پیمان ابراهیم و همکاری‌های سنتکام) را برای ایجاد یک «کمر بند مهار» در اطراف ایران تقویت کرد. این اقدامات نشان‌دهنده تغییر راهبرد آمریکا از «مدیریت تنش» به سمت «جلوگیری پیش‌دستانه» از تثبیت نفوذ منطقه‌ای و توانمندی هسته‌ای ایران در سطحی غیرقابل بازگشت بود. هم‌زمان، عملیات سایبری،

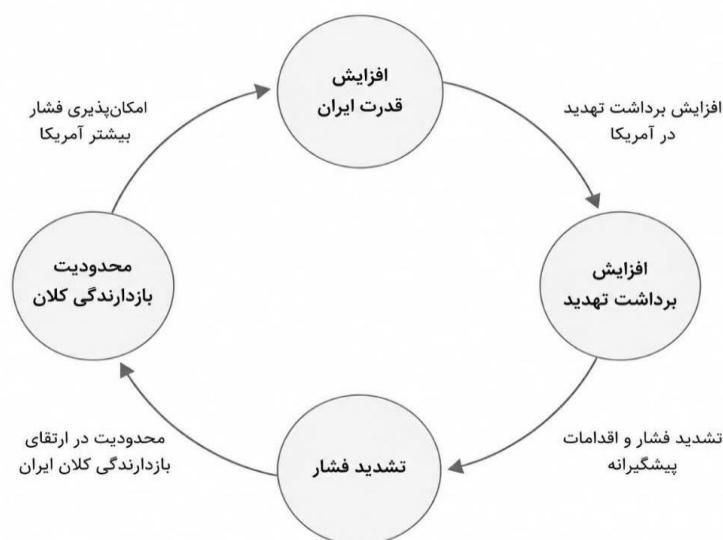
خرابکاری‌های زیرساختی و آمادگی برای انجام یا تهدید به حملات محدود نظامی علیه تأسیسات حساس ایران نیز در دستور کار قرار گرفت. این الگو کاملاً با منطق رئالیسم تهاجمی همخوانی دارد، چراکه از منظر آمریکا عدم مهار زودهنگام قدرت بالقوه ایران می‌توانست هزینه‌های بسیار بیشتری در آینده تحمیل کند (Schweller, 1996: 110-112).

۳-۶-۴ مرحله سوم: محدودیت قدرت ایران در ایجاد بازدارندگی کلان

ایران در مواجهه با فشار حداکثری تلاش کرد مؤلفه‌های بازدارندگی خود را تقویت کند. این مؤلفه‌ها شامل: افزایش سطح غنی‌سازی، تولید سانتریفیوژهای پیشرفته IR-6 و IR-9، گسترش توان موشکی، تعمیق روابط با نیروهای هم‌پیمان منطقه‌ای بود، اما محدودیت‌های اقتصادی و فناورانه مانع آن شدند که بازدارندگی ایران به سطح بازدارندگی کلان برسد. طبق نظریه بازدارندگی (Schelling, 1966: 35-45)، بازدارندگی زمانی کامل است که: الف) قابلیت (توان بازدارنده) وجود داشته باشد؛ ب) باورپذیری نیز تثبیت شود. اگر یکی از این دو عنصر ناقص باشد، بازدارندگی کامل محقق نمی‌شود. در مورد ایران، عنصر «قابلیت» در بسیاری حوزه‌ها وجود داشت، اما عنصر «باورپذیری» به دو دلیل تضعیف شد: الف) حملات موفق آمریکا و اسرائیل که نشان داد امکان ضربه زدن بدون واکنش شدید وجود دارد؛ ب) فشار اقتصادی شدید که تصور آسیب‌پذیری ایران را تقویت کرد. نتیجه این مرحله، تشکیل الگوی «بازدارندگی ناقص» بود: ایران توان ضربه متقابل داشت، اما طرف مقابل باور نداشت که ایران از این توان در سطح گسترده استفاده خواهد کرد.

۴-۶-۴ مرحله چهارم: شکل‌گیری حلقه بسته پارادوکس بازدارندگی

در نهایت، این سه مرحله وارد یک چرخه بسته علی شدند: ۱. افزایش قدرت ایران ← افزایش برداشت تهدید در آمریکا، ۲. افزایش برداشت تهدید ← تشدید فشار و اقدامات پیشگیرانه، ۳. تشدید فشار ← محدودیت در ارتقای بازدارندگی کلان ایران، ۴. محدودیت بازدارندگی کلان ← امکان‌پذیری فشار بیشتر آمریکا



چرخه بسته علی پارادوکس بازدارندگی ایران

این چرخه، هسته اصلی پارادوکس بازدارندگی ایران است: افزایش قدرت بالقوه بازدارندگی را تقویت نکرد و برعکس خود محرک افزایش فشار شد.

۷-۴ تحلیل فرآیندی رخدادهای کلیدی (۲۰۲۵-۲۰۱۷)

در این بخش، سه دسته از رخدادهای تعیین کننده که بیشترین نقش را در شکل گیری پارادوکس بازدارندگی داشته اند، با روش ردیابی فرآیند بررسی می شوند.

۷-۱ دوره ۲۰۱۸-۲۰۲۰: خروج از برجام و آغاز چرخه فشار

در این دوره، سه رخداد موجب تغییر بازی شدند: خروج آمریکا از برجام (مه ۲۰۱۸)، آغاز تحریم های فراگیر، و تشدید عملیات خرابکارانه علیه برنامه هسته ای ایران. وا شنگتن برنامه هسته ای ایران را حتی در قالب برجام نیز تهدید بالقوه در حال رشد تلقی می کرد (CFR, 2017). ایران کاهش تعهدات را آغاز کرد و سطح غنی سازی افزایش یافت (IAEA, 2019).

۷-۲ دوره ۲۰۲۰-۲۰۲۲: ترور سردار سلیمانی، حملات نطنز و تشدید تهدید ادراک شده

الف) ترور سردار سلیمانی (۲۰۲۰): اقدامی که در ادبیات بازدارندگی به عنوان نقطه گسست بازدارندگی عملیاتی شناخته می شود (Morgan, 2003: 80-116). از نگاه آمریکا، ایران «واکنش

شدید» نشان نداد؛ لذا بازدارندگی ایران در سطح کلان مؤثر نیست. از نگاه ایران نیز این اقدام نشان داد آمریکا در حال افزایش هزینه‌های ایران است؛ در نتیجه نیاز به قدرت بازدارنده بیشتر وجود دارد. (ب) حملات نطنز (۲۰۲۰ و ۲۰۲۱): حملات سایبری و فیزیکی به تأسیسات نطنز (۲۰۲۰-۲۰۲۱) از دیدگاه رسانه‌های استراتژیک غربی، فراتر از یک خرابکاری فنی و به مثابه یک پیام امنیتی صریح تلقی شد. این اقدامات با هدف تثبیت این ادراک صورت گرفت که سرعت‌بخشی به برنامه هسته‌ای، هزینه‌های راهبردی و امنیتی تهران را به‌طور نامتقارن افزایش خواهد داد (Sanger & Bergman, 2021). از نگاه بازدارندگی اگر آمریکا و اسرائیل قادر به وارد کردن ضربه مؤثر باشند و هزینه‌ای متحمل نشوند، بازدارندگی ایران نمی‌تواند کامل باشد.

۳-۷- دوره ۲۰۲۳-۲۰۲۵: تشدید رقابت قدرت و حمله به تأسیسات هسته‌ای

در این دوره ایران سرعت غنی‌سازی را افزایش داد، ساترفیوژهای پیشرفته بیشتری نصب کرد، سطح بازدارندگی منطقه‌ای به‌خصوص در عراق و سوریه افزایش یافت؛ اما از سوی دیگر آمریکا و اسرائیل همکاری اطلاعاتی را افزایش دادند و آمریکا در ژوئن ۲۰۲۵ یک حمله محدود علیه تأسیسات حساس ایران انجام داد (CNN, 2025). آمریکا باور داشت که: الف) ایران هزینه واکنش شدید را نمی‌تواند تحمل کند، ب) ایران مایل به ورود به جنگ گسترده نیست، ج) فشار بیشتر می‌تواند مسیر برنامه هسته‌ای ایران را کاهش دهد. بنابراین پارادوکس بازدارندگی در این دوره به نقطه اوج رسید. ایران هرچه قدرت بیشتری تولید می‌کرد، آمریکا تهدید بیشتری احساس می‌کرد.

۸-۴ جمع‌بندی کلی بخش چهارم

پارادوکس بازدارندگی ایران در دوره فشار حداکثری حاصل تعامل هم‌زمان سه سازوکار بود: سازوکار ساختاری شامل منطق رقابت قدرت در نواحی گرای ته‌اجمی، سازوکار ادراکی شامل شکاف برداشت‌ها و سوءتفسیر پیام‌ها و سازوکار محدودیت داخلی شامل تحریم، فشار اقتصادی و ضعف سایبری. علاوه بر آن سه رخداد کلیدی یعنی ترور سردار سلیمانی، حملات نطنز و حمله محدود آمریکا به تأسیسات هسته‌ای در ۲۰۲۵ نشان دادند که بازدارندگی ایران از دید آمریکا کامل نیست. قدرت بالقوه ایران اگرچه توانست بازدارندگی نسبی ایجاد کند، اما به دلیل شکاف ادراکی و محدودیت در تبدیل آن به بازدارندگی کلان، خود به محرک تشدید فشار تبدیل شد.

جدول فرآیند پژوهی: از نظریه تا یافته

مرحله	عنوان	مؤلفه نظری	رخداد یا شاهد کلیدی	خروجی مرحله
۱	تعریف فرضیه علی	نواقع‌گرایی ته‌اجمی (میرشایمر)	افزایش غنی‌سازی ایران در پاسخ به خروج آمریکا از برجام (۲۰۱۸-۲۰۱۹)	ادراک نامتقارن به عنوان متغیر مستقل
۲	شناسایی متغیرها	تعریف عملیاتی ادراک نامتقارن (سه مؤلفه)	گزارش‌های IAEA، CFR، DIA (۲۰۱۹-۲۰۲۱)	متغیر مستقل: ادراک نامتقارن آمریکا / متغیر وابسته: تشدید فشار
۳	تعیین مورد و بازه زمانی	ردیابی فرآیند درون‌موردی	بازه ۲۰۲۵-۲۰۱۷، چهار بازه فرعی	چهار دوره زمانی مشخص
۴	جمع‌آوری شواهد	اسناد رسمی، اندیشکده‌ها، رسانه‌ها	وزارت خارجه، خزانه‌داری، CNN، CRS IAEA، Reuters	پایگاه شواهد کیفی معتبر
۵	بازسازی زنجیره علی	مکانیسم‌های میانجی (جرویس، شیلینگ، فریدمن)	ترور سلیمانی (۲۰۲۰)، حملات نظنز (۲۰۲۱-۲۰۲۰)، حمله ژوئن ۲۰۲۵	حلقه‌های میانی علی آشکار شد
۶	شناسایی سازوکارها	سه‌گانه ساختاری، ادراکی، محدودیت داخلی	تحریم‌های ۲۰۲۱-۲۰۱۸، وابستگی فناورانه ایران	سه سازوکار اصلی مستند شد
۷	آزمون فرضیه	مقایسه پیش‌بینی مدل با شواهد	افزایش توان ایران → افزایش ادراک تهدید → تشدید فشار → محدودیت در بازدارندگی کلان	فرضیه تأیید شد؛ چرخه بازتولید شونده شکل گرفت

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف تبیین چرایی ناکامی بازدارندگی ایران در دوره سیاست فشار حداکثری و شکل‌گیری نوعی «پارادوکس بازدارندگی» در تعامل ایران و ایالات متحده، تلاش کرد تا با بهره‌گیری از چارچوب نواقع‌گرایی تهاجمی و از طریق ردیابی فرآیند مبتنی بر شواهد، سازوکارهای اصلی این پدیده را بازسازی و تحلیل کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بازدارندگی ایران طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵ به دلیل ترکیب پیچیده‌ای از ادراک تهدید، منطق ساختاری رقابت قدرت و محدودیت در تبدیل قدرت بالقوه به بازدارندگی کلان، توانست نقش مورد انتظار خود را ایفا کند. به بیان دیگر، مسئله نه «نبود قدرت»، بلکه «تفسیر و برداشت طرف مقابل از قدرت» بود. همین شکاف میان قدرت واقعی و قدرت ادراک‌شده، نقطه اتصال اصلی پارادوکس بازدارندگی ایران است.

نخستین یافته مقاله آن است که از منظر نواقع‌گرایی تهاجمی، افزایش ظرفیت ایران، اعم از پیشرفت‌های هسته‌ای، توسعه سانتریفیوژهای پیشرفته، گسترش توان موشکی و تعمیق نفوذ منطقه‌ای به جای تقویت بازدارندگی، در چشم ایالات متحده به عنوان تهدیدی فزاینده تعبیر شد. این برداشت بر اساس منطق ساختاری نظریه تهاجمی، قابل پیش‌بینی است؛ در نظام بین‌الملل آنارشیک، هیچ قدرت بزرگی به ظهور یک رقیب منطقه‌ای تن نمی‌دهد، حتی اگر آن رقیب به دنبال بازدارندگی صرف باشد. ادراک آمریکا از افزایش ظرفیت ایران، مطابق این منطق، در چارچوب یک اقدام دفاعی فهمیده نشد و به عنوان نشانه‌ای از میل به افزایش قدرت نسبی تفسیر شد. این برداشت، پایه شکل‌گیری چرخه فشار حداکثری و همراهی بخشی از دستگاه امنیتی و اطلاعاتی آمریکا با سیاست‌های مهار تهاجمی علیه ایران بود.

دوم آنکه برر سی فرآیندهای کلیدی نشان داد ادراک تهدید، به عنوان یک مکانیسم میانجی، نقش مهمی در تشدید چرخه خصومت داشت. بخش قابل توجهی از اقدامات ایران، که در داخل کشور با هدف بازدارندگی یا ایجاد امنیت تفسیر می‌شد، از سوی آمریکا به عنوان تلاش برای کاهش فاصله هسته‌ای، افزایش قدرت موشکی یا گسترش نفوذ منطقه‌ای تعبیر گردید. این شکاف ادراکی موجب شد پیام‌های ایران غیرشفاف یا دوپهلو خوانده شوند و در نتیجه، هر گام ایران نشانه‌ای از افزایش تهدید تعبیر شود. این همان وضعیتی است که ادبیات رابرت جرویس از آن با عنوان «سوپرداشت» یا «درک معکوس امنیت» یاد می‌کند.

یافته سوم مقاله نشان می‌دهد که محدودیت‌های اقتصادی، فناورانه و سایبری، نقش مهمی در ناکامی بازدارندگی ایران داشتند. اگرچه ایران در برخی حوزه‌ها مثل توان موشکی و غنی‌سازی قدرت قابل توجهی کسب کرده بود، اما حملات نظنز، تداوم فشار اقتصادی و حملات محدود به مراکز هسته‌ای نشان داد که آمریکا همچنان ایران را کشوری «آسیب‌پذیر» می‌بیند. در نظریه بازدارندگی، آسیب‌پذیری یکی از عوامل تضعیف‌کننده باورپذیری تهدید است. نبود بازدارندگی سایبری و اطلاعاتی، محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های فناورانه و فشار اقتصادی، همگی باعث شدند آمریکا تصور کند هزینه واکنش شدید از سوی ایران بالاست و بنابراین، می‌توان فشارها را بدون ترس از واکنش گسترده ادامه داد. به این ترتیب، بازدارندگی ایران در سطح «قابلیت» وجود داشت، اما در سطح «باورپذیری» کامل نبود.

چهارم، تحلیل فرآیندی سه رخداد تعیین‌کننده—ترور سردار سلیمانی، حملات نظنز و حمله محدود آمریکا در ژوئن ۲۰۲۵—نشان داد که بازدارندگی ایران در این نقاط شکست خورده است. ترور سردار سلیمانی نشان داد آمریکا هزینه اقدام سخت را پایین ارزیابی می‌کند. حملات نظنز نشان داد ایران از نظر سایبری هنوز به سطح بازدارندگی کامل نرسیده است. حمله آمریکا در ژوئن ۲۰۲۵ به مراکز هسته‌ای نیز نشان داد واکنش تصور می‌کند ایران وارد درگیری گسترده نخواهد شد. این سه رخداد پیام مشترکی داشتند: بازدارندگی ایران در سطح کلان پذیرفته نشده است. به همین دلیل، ایالات متحده باور داشت اعمال فشار بیشتر می‌تواند مسیر برنامه هسته‌ای و قدرت منطقه‌ای ایران را محدود کند و تبعات گسترده‌ای به دنبال نخواهد داشت.

پنجمین نتیجه پژوهش آن است که پارادوکس بازدارندگی ایران یک «چرخه بازتولید شونده» است. این چرخه شامل چهار مرحله بود: (۱) افزایش توان ایران ← (۲) افزایش برداشت تهدید در آمریکا ← (۳) تشدید فشار ← (۴) کاهش توان ایران برای تثبیت بازدارندگی کلان ← و بازگشت به مرحله اول. به عبارتی، افزایش ظرفیت ایران به جای کاهش احتمال فشار، خود باعث ایجاد محرک‌های فشار بیشتر شد. در صورتی که سازوکارهای ادراکی و محدودیت‌های داخلی پابرجا باشند، این چرخه می‌تواند حتی در آینده نیز ادامه یابد.

ششمین یافته این است که پارادوکس بازدارندگی ایران پدیده‌ای محصول تعامل سه دسته متغیر است: ساختاری (در سطح نظام بین‌الملل)، ادراکی (در سطح برداشت تصمیم‌گیرندگان) و داخلی (در

سطح اقتصاد و توان فناورانه). بنابراین هر تحلیل تک‌بعدی از بازدارندگی ایران، چه مبتنی بر قدرت نظامی و چه مبتنی بر سیاست خارجی، توان تبیین این روند را ندارد. این مقاله نشان داد که از طریق پیوند این سه سطح می‌توان درک کرد چرا ظرفیت قدرت ایران به بازدارندگی کلان تبدیل نشد. هفتم آنکه تحلیل مقاله نشان داد «بازدارندگی نسبی» ایران در سطح منطقه‌ای تا حدی موفق بوده است، اما این موفقیت لزوماً به معنای بازدارندگی کلان در برابر یک قدرت هم‌مردم نبوده است. به بیان دیگر، ایران توانسته بود هزینه اقدام نظامی گسترده را افزایش دهد، اما این توان نتوانست مانع بهره‌گیری آمریکا از ابزارهای فشار اقتصادی، سایبری و اقدامات محدود نظامی شود. این تمایز میان بازدارندگی منطقه‌ای و بازدارندگی کلان، یکی از یافته‌های اساسی پژوهش است و نشان می‌دهد قدرت بازدارنده ایران چندلایه و نامتقارن است، اما به شکل کامل در همه سطوح تثبیت نشده است.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که پارادوکس بازدارندگی ایران در دوره سیاست فشار حداکثری نتیجه ترکیب پیچیده‌ای از برداشتهای متعارض، محاسبات ساختاری و محدودیت‌های داخلی بود و نه نتیجه یک تصمیم منفرد یا حادثه‌ای خاص. ایران در بسیاری حوزه‌ها، به‌ویژه در توان موشکی و برنامه هسته‌ای، قدرت قابل توجهی ایجاد کرده بود، اما این قدرت در چشم آمریکا به‌عنوان تهدیدی فزاینده تعبیر شد. این شکاف میان نیت ایران و برداشت آمریکا، همراه با محدودیت در ایجاد بازدارندگی کلان، موجب شد قدرت ایران به‌جای بازدارندگی، به محرک فشار تبدیل شود. این پدیده نشان می‌دهد که بازدارندگی تنها محصول قدرت نظامی نیست، بلکه تابع برداشتهای محدودیت‌ها و ساختار قدرت جهانی است. در غیاب سازوکارهای ادراکی مشترک و نبود توان تبدیل قدرت بالقوه به بازدارندگی کلان، حتی افزایش ظرفیت می‌تواند نتیجه‌ای معکوس داشته باشد. در همین راستا، راهبرد ایران در مدیریت تنگه هرمز را می‌توان تلاشی برای کاهش پیامدهای پارادوکس بازدارندگی و تثبیت آن از سوی جمهوری اسلامی ایران تلقی نمود.

فهرست منابع

- بایزیدی، رحیم (۱۴۰۳). بین‌المللی سازی بازدارندگی ایران در خاورمیانه، اورا سیا و جنوب آ سیا، پژوهشنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۷(۱)، ۵۳-۸۱.
- روستایی، محسن؛ کرمی، علی؛ امینی، علیرضا (۱۴۰۴). تغییر موازنه بازدارندگی هسته‌ای پس از عملیات وعده صادق (۲)، سیاست پژوهی ایرانی، ۱۲(۱)، ۳۵-۵۲.
- سلیمی، حسین؛ دارینی، علی (۱۴۰۳). تأثیر راهبرد بازدارندگی هسته‌ای نهفته بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، سیاست دفاعی، ۳۳(۱۲۷)، ۷۷-۱۲۰.
- میر شایمر، جان (۱۳۹۳). تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ چهارم.
- والتر، کنت (۱۳۹۲). نظریه سیاست بین الملل، ترجمه غلامعلی چگنی زاده و داریوش یوسفی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- CNN (2025, June 24), Intel assessment suggests U.S. strikes on Iran did not destroy nuclear sites, from <https://edition.cnn.com/2025/06/24/politics/intel-assessment-us-strikes-iran-nuclear-sites>.
- Congressional Research Service (2020, January 17), U.S.-Iran conflict and implications for U.S. policy (Report No. R45795), from <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R45795>.
- Congressional Research Service (2022), Iran: Background and U.S. Policy (Report No. R44017), from <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R44017>.
- Council on Foreign Relations (2017), What Is the Iran Nuclear Deal?, CFR Backgrounder, from <https://www.cfr.org/backgrounders/what-iran-nuclear-deal>.
- Council on Foreign Relations (2021, December 3), Cyber week in review: Israel-Iran cyber conflict escalates, from <https://www.cfr.org/articles/cyber-week-review-december-3-2021>.
- Council on Foreign Relations [CFR] (2020), Iran's nuclear program: Status and breakout timeline, from <https://www.cfr.org/backgrounder/irans-nuclear-program>.
- Defense Intelligence Agency (2019), Iran military power: Ensuring regime survival and securing regional dominance, U.S. Department of Defense.
- Eslami, M (2024), Exploring the driving forces behind Iran's nuclear deterrence strategy: A novel methodological approach, Journal for Peace and Nuclear Disarmament, from <https://doi.org/10.1080/25751654.2024.2319381>.

- Foundation for Defense of Democracies (2019, June 18), The burning bridge: The Iranian land corridor to the Mediterranean, from <https://www.fdd.org/analysis/2019/06/18/burning-bridge/>.
- Foundation for Defense of Democracies (2020, June 9), Iran's nuclear program: Ongoing activities, obligations, and policy options, from <https://www.fdd.org/events/2020/06/09/irans-nuclear-program-ongoing-activities-obligations-and-policy-options/>.
- Freedman, L (2004), Deterrence, Polity Press.
- Gartzke, E, & Jo, D (2009), The economic dimension of deterrence, *Journal of Strategic Studies*, 32(1).
- Haggag, K. (2024), Seeing through a 'nuclear' glass darkly, *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, from <https://doi.org/10.1080/25751654.2024.2435688>.
- Huth, P (1997), Deterrence and international conflict, Cambridge University Press.
- International Atomic Energy Agency (2019, August 30), Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council resolution 2231 (2015) (Report No. GOV/2019/32), from <https://www.iaea.org/sites/default/files/19/09/gov2019-32.pdf>.
- International Atomic Energy Agency (2019–2021), Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council Resolution 2231 (2015), from <https://www.iaea.org/newscenter/focus/iran>.
- International Atomic Energy Agency (2020), Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council resolution 2231 (2015) (GOV/2020/51), Vienna: IAEA, from <https://www.iaea.org/sites/default/files/20/11/gov2020-51.pdf>.
- International Atomic Energy Agency (2021), Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council Resolution 2231 (2015) (Report No. GOV/2021/28), from <https://www.iaea.org/newscenter/focus/iran/iaea-and-iran-iaea-board-reports>.
- International Monetary Fund (2021, October), Regional economic outlook: Middle East and Central Asia, from <https://www.imf.org/en/Publications/REO/MECA/Issues/2021/10/14/regional-economic-outlook-middle-east-central-asia-october-2021>.
- Jervis, R (1976), Perception and misperception in international politics, Princeton University Press.
- Jervis, R (1979), The logic of images, *World Politics*, 30(3), 473–514.
- Kirshner, J (2012), The political economy of national security, Princeton University Press.
- Kroenig, Matthew (2020), The Return of Great Power Rivalry: Democracy versus Autocracy from the Ancient World to the U.S. and China, Oxford University Press.

- Morgan, P (2003), *Deterrence now*, Cambridge University Press.
- Office of the Director of National Intelligence (2022), *Annual Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community*, from <https://www.dni.gov/files/ODNI/documents/assessments/ATA-2022-Unclassified-Report.pdf>.
- Reuters (2021, April 12), Iran accuses Israel of sabotage at Natanz nuclear facility and vows revenge, Reuters, from <https://www.reuters.com/world/irans-zarif-blames-israel-natanz-incident-vows-revenge-tv-2021-04-12/>.
- Sanger, D. E., & Bergman, R (2021, April 12), After Iran nuclear site blast, questions over how much it was set back, *The New York Times*, from <https://www.nytimes.com/2021/04/12/world/middleeast/iran-nuclear-natanz-israel.html>.
- Scheinman, L (1987), *Atomic energy and nuclear proliferation*, RAND.
- Schelling, T (1966), *Arms and influence*, Yale University Press.
- Schweller, R (1996), Neorealism's status-quo bias, *International Security*, 20(3), 90–127.
- Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI) (2024), *Reducing the role of nuclear weapons in military alliances*, from https://www.sipri.org/sites/default/files/2024-06/2024_1_nuclear_weapons_in_military_alliances.pdf.
- U.S. Department of State (2019), *Adherence to and Compliance with Arms Control, Nonproliferation, and Disarmament Agreements and Commitments*, Bureau of Arms Control, Verification and Compliance, from <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2019/05/AVC-2019-Compliance-Report.pdf>.
- U.S. Department of State (2020), *Country Reports on Terrorism 2019: Iran*, from <https://www.state.gov/reports/country-reports-on-terrorism-2019/iran/>.
- U.S. Department of the Treasury (2020), *Iran-related sanctions*, from <https://home.treasury.gov/policy-issues/financial-sanctions/sanctions-programs-and-country-information/iran-sanctions>.
- U.S. Department of the Treasury (2021), *The Treasury 2021 Sanctions Review*, from <https://home.treasury.gov/system/files/136/Treasury-2021-sanctions-review.pdf>.
- Walt, S. M (1987), *The origins of alliances*, Cornell University Press.
- Zha, D (2007), China's "Grand Deterrence" strategy, *The China Quarterly*.